

بررسی گزارش‌های شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام

مصطفی محسنی*

چکیده

تأثیرات حماسه حسینی، نه تنها یزید بن معاویه را تحت فشار افکار عمومی قرار داد؛ بلکه در طول تاریخ، برای برخی دیگر از حاکمان ظالم مسئله ساز شد؛ به طوری که برخی از افراد با الگوگیری از این حماسه، دست به قیام زده‌اند. امروزه دشمنان با ایجاد شبهه درصدد کاهش تأثیرات حماسه حسینی هستند. ایجاد شبهاتی در ماجرای چگونگی شهادت کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا از جمله این تلاش‌هاست.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد بررسی چگونگی شهادت کودک شیرخوار امام حسین علیه السلام در منابع تاریخی و مقاتل گوناگون است و به شبهات طرح شده از سوی مخالفان پاسخ می‌دهد. بنابر یافته‌های این پژوهش و براساس گزارش‌هایی که چگونگی شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام را بیان می‌کند، بسیاری از شبهات طرح شده اصلاً وارد نیست و برخی دیگر پاسخ مستدل و متقن دارد.

نتیجه اینکه اصل شهادت کودک شیرخواره مسلم است و تشنگی او و درخواست آب برای وی و تیرزدن به گلویش امری ممکن است.

واژگان کلیدی: حضرت علی اصغر علیه السلام، واقعه کربلا، شهادت، شبهه، کودک شیرخوار.

پس از واقعه کربلا یزیدبن معاویه سرمست از پیروزی ظاهری این اشعار را خواند:

لَعَبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ
 كَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرِ شَهْدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجَ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلِ
 لَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا وَ لَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلْ

ترجمه:

فرزندان بنی هاشم برای به دست گرفتن پادشاهی و سلطنت تلاش کردند و الا هیچ خبری و وحی ای نازل نشده بود.

کاش بزرگان قبیله من در جنگ بدر (که شکست خوردند)، بی‌قراری مسلمانان خزرجی را از ضربات نیزه ما می‌نگریستند (که در احد چگونه شکست خوردند).

آه، همه از روی خوشی و شادکامی، آفرین گفته می‌گفتند: یزید دستت درد نکند. در حقیقت، قیام امام حسین علیه السلام یزیدبن معاویه را تحت فشار قرار داد باعث شد و کسی که تا دیروز اشعار فوق را زمزمه می‌کرد به زانو درآمد. بنا بر نقل طبری یزید از قاتلان امام حسین علیه السلام خرسند شد و جایگاه عبیدالله پیش او ارتقا یافت؛ اما چندی نگذشت که از کشتن امام علیه السلام پشیمان شد و بر عبیدالله لعنت می‌فرستاد (طبری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۵۰۶). سیوطی این تغییر موضع را ترس از قیام مردم می‌داند و می‌گوید: «قَسُرَ بِقَتْلِهِمْ أَوْلًا، ثُمَّ نَدِمَ لَمَّا مَقَتَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَأُبْعَضَهُ النَّاسُ وَحَقُّ لَهُمْ أَنْ يُبْعِضُوهُ» (سیوطی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳۲) «این افشاگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام بود که باعث شد تا یزید تحت تأثیر افکار عمومی به ظاهر اظهار پشیمانی کند.

اما واقعیت آن است که این قیام تنها یزیدبن معاویه را تحت فشار افکار عمومی قرار نداد بلکه تأثیرات این قیام حکام ظالم و ستمگر بسیاری را در طول تاریخ با مشکلات عمده‌ای مواجه ساخت؛ زیرا بسیاری از قیام‌ها از حماسه سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام الگو گرفته و در طول تاریخ برخی از حاکمان مستبد و ستمکار را مورد هجمه قرار داده‌اند؛ از این رو قلم‌به‌دستان جیره‌خوار حکومت‌های ظالم همواره درصدد بوده‌اند که با ایجاد شبهه یا تحریف و ... از ابعاد تأثیرگذار حادثه کربلا بکاهند و به هر نحوی درصدد برآمده‌اند تا واقعه کربلا را کمرنگ جلوه دهند.



امروزه نیز، عزاداری امام حسین علیه السلام باعث بیداری و به دنبال آن ظلم‌ستیزی شده و این امر موجبات دشمنی ظالمان را با این قیام در پی داشته و درصدد برآمده‌اند تا از تأثیرات آن بکاهند. یکی از طرفندهای آن‌ها برای تخریب شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام ایجاد شبهه است. بدیهی است قسمت‌های از قیام مورد شبهه‌های متعدد قرار گیرد که بیشترین تأثیرات را در برانگیخته کردن احساسات را دارد و ماجرای شهادت طفل شیرخوار امام یکی از این قسمت‌هاست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد شبهه می‌فرماید: شبهه را از آن روی شبهه گویند که شبهه به حق است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸)؛ بنابراین شبهه شباهت اندکی به حق دارد و به همین دلیل افراد غیرمتخصص توان تشخیص واقعی از بدل را ندارند.

در مورد نحوه شهادت طفل شیرخوار آثار متعددی از جمله شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام زیر نظر آیت‌الله ری‌شهری، تاریخ قیام و مقتل سیدالشهدا زیر نظر استاد پیشوایی و منابع دیگر، بحث کرده‌اند. مقالاتی نیز در این زمینه نگاشته شده است از جمله «منطق خون در قیام امام حسین علیه السلام با نگاهی بر شهادت حضرت علی‌اصغر علیه السلام» نوشته محمد رنجبر حسینی؛ «بازتاب شهادت حضرت علی‌اصغر علیه السلام در تاریخ‌نگاری عاشورا (با تکیه بر منابع عصر حاضر)» نوشته سینا میرشاهی؛ «نایافته‌ها درباره حضرت علی‌اصغر علیه السلام» سیدحسن فاطمی موحد و مقالات دیگری تألیف شده است. نویسندگان محترم با آنکه زحمات بسیاری کشیده‌اند اما درصدد پاسخ به شبهات ناظر به فضای مجازی نبوده‌اند و لذا تدوین مقاله‌ای با این خصوصیت ضروری به نظر می‌رسد.

شهادت طفل شیرخوار بنا بر اسناد تاریخی

ماجرای شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام را مورخان قرون اولیه شیعه و اهل سنت از جمله شیخ مفید، یعقوبی، طبری، ابوالفرج اصفهانی و مقتل نویسان و مورخان قرون میانی فریقین از جمله ابن طاووس، سبط بن جوزی، خوارزمی و ... بیان کرده‌اند و همه کسانی که در مورد حادثه کربلا نگاشته‌اند به شهادت طفل اشاره دارند؛ بنابراین انکار اصل آن نشان از عناد شبهه‌کننده دارد نه کار علمی و بیان واقعیت.

از آنجاکه معمولاً شبهات ناظر به کیفیت شهادت است، در سطور آتی به بررسی نحوه شهادت در منابع تاریخی پرداخته می‌شود.

کیفیت شهادت

در گزارش‌های تاریخی نحوه شهادت طفل شیرخوار به دو صورت ذکر شده است:

الف) شهادت کنار خیمه

بنابر برخی از گزارش‌های تاریخی شهادت طفل شیرخوار در کنار خیمه و هنگام وداع امام حسین علیه السلام با ایشان اتفاق افتاد. یعقوبی می‌نویسد کودکی در آن عصر روز عاشورا متولد شد، درحالی‌که امام سوار بر اسب بود، نوزاد را به دستش دادند، در گوشش اذان گفت و کام کودک را برمی‌داشت که تیری از سوی دشمن به گلوی کودک اصابت کرد و او را ذبح کرد. امام تیر از گلوی کودک کشید و فرمود: «و الله لأنت اکرم علی الله من الناقة و لمحمد اکرم علی الله من الصالح» (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۴۵) (به خدا قسم تو از ناقة بر خدا کریم‌تری و محمد صلی الله علیه و آله هم نزد خدا صالح کریم‌تر است) شیخ مفید در ارشاد نیز شبیه به همین گزارش را دارد با این تفاوت که از کودک تعبیر به طفل می‌برد و از تولد نوزاد در همان ساعت سخنی به میان نیاورده است (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۸). طبری نیز ماجرای شهادت کودک با تیر را گزارش کرده است. بنابر گزارش طبری این حادثه آن‌قدر درناک بود که امام باقر علیه السلام به یکی از اهالی قبیله بنی‌اسد می‌فرماید «ای بنی‌اسد، خونی از ما پیش شما هست.» پرسیدم کدام خون؟ و حضرت ماجرای شهادت طفل با تیر را بازگو کردند (طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۵، ص ۴۴۸)؛ بنابر گزارش ابوالفرج اصفهانی امام خون طفل را به آسمان پرتاب کرد و قطره‌ای از آن خون به زمین برنگشت (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۹۵).

این حادثه جان‌گداز در منابع تاریخی میانی از جمله مقتل خوارزمی و لهوف سیدبن طاووس نیز با کمی تفاوت نقل شده است (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۷؛ سیدبن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۷).

ب) شهادت در میدان جنگ

در برخی از منابع بحث بر سر تقاضای آب برای کودک از سپاه عمر بن سعد است، امام در حال نصیحت کردن سپاه کوفه بود. در همین اثنا یکی از کودکان را دید که در حال گریه

کردن است، او را به روی دست گرفت و فرمود: «ای قوم اگر به من رحم نمی‌کنید، به این کودک رحم کنید» ناگهان تیری از سپاه کوفه گلوی کودک را هدف قرار داد و ایشان را به شهادت رساند (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۷). در ادامه همین روایت ندای از آسمان به گوش امام می‌رسد که شیر دهنده‌ای در آسمان او را شیر خواهد داد. از این جمله مشخص می‌شود که طفل شیرخوار بوده است.

سید بن طاووس ضمن بیان شهادت کودک در کنار خیمه و هنگام دعا، گزارش دوم را نیز کامل نقل کرده و حتی آن را معقول‌تر از گزارش اول می‌داند؛ زیرا در آن هنگام که امام درگیر جنگ بود زمان و حال برای وداع گفتن کودک مناسب نبود.

او در گزارش دوم می‌نگارد: «حضرت زینب علیها السلام طفلی را آورد و به امام عرض کرد این کودک سه روز است که آبی نخورده، برایش طلب آب کن (شاید تصور حضرت زینب علیها السلام این بود که به کودک رحم می‌کنند) امام کودک را به دست گرفت و خطاب به سپاه کوفه فرمود: «یا قوم قد قتلتم شیعتی و اهل بیتی و قد بقی هذا الطّفل یتلظّی عطشا، فاسقوه شربة من الماء» (سید بن طاووس، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۹). (ای مردم! شما شیعیان من و خویشان مرا کشتید و از آن‌ها همین کودک باقی ماند که از شدت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند، او را با اندکی آب، سیراب کنید) در این اثنا تیری از طرف دشمن آمد و گلوی کودک را برید.

گزارش ابن صوفی (حدود ۳۹۰ - حدود ۴۶۰ق) نیز مؤید این قول است. ایشان نقل می‌کند: «عبدالله أخرجہ أبوه، یرقوا القوم به وأنه عطشان فرماه رجل بسهم فذبحه وهو علی ید أیبه» یعنی عبدالله کسی که پدرش او را بیرون آورد، مردم به او نگاه می‌کردند و او تشنه بود، در همان حال که روی دست پدرش بود مردی تیر انداخت و او را ذبح کرد (ابن صوفی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۱). احتمال دارد که در معنای یرقوا القوم نگاه همراه با ترحم نهفته باشد که مشخصاً در میدان و در انظار عمومی است. اگرچه «طلب آب» در آن نیست؛ اما اگر بحث طلب آب نباشد، چه معنایی دارد امام کودک شیرخوار خود را به وسط میدان بیاورند؟

بررسی نظرات

کثرت گزارش‌ها در منابع اولیه، گزارش اول یعنی کنار خیمه و هنگام وداع را تأیید می‌کند، اگرچه ماجرای میدان را هم نمی‌توان به راحتی کنار گذاشت، علاوه بر نقل سبط جوزی و ابن طاووس، بر همین اساس برخی احتمال داده‌اند که دو کودک با تیر هدف قرار گرفته و

به شهادت رسیده‌اند که یکی از آن‌ها به نام عبدالله و دیگری علی اصغر نام داشت (شافعی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۷). طبری شیعی نیز در ذکر اسامی فرزندان امام حسین علیه السلام، بین عبدالله و علی اصغر تفکیک قائل شده و هر دو را می‌نویسد (طبری شیعی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۱). در برخی از زیارت‌نامه‌ها نام هر دو طفل دیده می‌شود زیارت ناحیه مقدسه فرازی دارد که مؤید این معناست. در آنجا آمده است: «السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، الطُّفْلِ الرَّضِيعِ [وَ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ، الْمُتَشَحِّطِ دَمًا، الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ، الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ] لَعَنَ اللَّهُ زَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بْنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ وَ ذَوِيهِ.» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۲۷۰). سید بن طاووس زیارت‌نامه‌ای برای روز عاشورا بیان کرده که فرازی نام حضرت علی اصغر علیه السلام ذکر شده است: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَ أَوْلَادِكَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقِيمِينَ فِي حَرَمِكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَ عَلَى الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى وَلَدِكَ عَلِيِّ الْأَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ.» (سید بن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷۱). برخی حتی احتمال سه کودک را نیز داده‌اند (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱). قاضی طباطبایی رحمته الله معتقد است: «کلماتی که امام علیه السلام بعد از تیر خوردن آن تازه مولود تکلم فرموده شباهت به آن کلمات که در موقع تیر خوردن عبدالله رضیع و علی اصغر فرموده ندارد.» (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۱)؛ بنابراین احتمال دارد گزارش نحوه شهادت سه کودک از فرزندان امام حسین علیهم السلام در روز عاشورا با هم خلط شده که یکی از آن‌ها شیرخوار بوده است.

نکته: با توجه به مطالب فوق اصل شهادت طفل شیرخوار در کربلا قطعی است. بله! در مورد جزئیات از جمله نام مادر، نحوه شهادت و کیفیت دفن در منابع فوق اختلاف نظر هست برخی نام او را عبدالله نقل کرده‌اند (ابن حبیب، [بی‌تا]، ص ۴۹۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۴۰؛ شیخ مفید، ۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۹۴؛ طبری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۶۸). ابوالفرج اصفهانی می‌گوید (و کان عبدالله بن الحسین یوم قتل صغیرا جاءته نَشَابَةٌ وَ هُوَ فِي حَجَرِ أَبِيهِ فَذَبَحَتْهُ) (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۹۴).

در مورد نام کودک نیز همان‌طور که در سطور پیشین آمد، اختلاف است. بنابر برخی گزارش‌ها نام کودک «علی» بود که منظور همان علی اصغر است (ابن اعثم، ۱۴۱۴ق، ج ۵،

ص ۱۱۵؛ ابن طقطقی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۳۳۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۲) این‌گونه تفاوت‌ها جزئی در ماجراهای تاریخی طبیعی است و اصل آن خدشه‌بردار نیست.

کسانی که با ذکر چند شبهه قصد دارند اصل ماجرا را زیر سؤال ببرند، باید توجه داشته باشند که منابع شیعه و سنی به این جنایت اشاره دارند، آیا تاریخ نویسان اهل سنت نیز انگیزه‌ای در جعل این داستان داشته‌اند؟

شبهه و پاسخ آن

متن شبهه

[امام] حسین علیه السلام به علت عطش فراوان که اثبات کردیم عطشی در کار نبوده، فرزند شیرخوارش را در بغل گرفته و جلوی سپاه می‌رود و می‌گوید دست‌کم به این طفل آب بدهید. از آن طرف (سپاه یزید) شخصی به نام حرمله که گویا تیرانداز قابلی بوده تیری را به قصد گلوئی نوزاد رها کرده و او را شهید می‌کند. در ظاهر تراژدی واقعاً دردناکی است؛ ولی با کمی تأمل مطالبی دال بر خرافای و غیرواقعی بودن این داستان می‌یابیم که عبارتند از:

نخست؛ آنکه نوزاد شیرخوار و چندین ماهه اصلاً گردنی به آن صورت که ما تصور می‌کنیم، ندارد.

دوم؛ آنکه فاصله دو سپاه در هنگام نبرد معمولاً ۲۰۰ یا ۳۰۰ متر بوده است. اگر قهرمان تیراندازی المپیک با آن کمان‌های مجهز و مدرن را نیز بیاوریم نمی‌تواند از آن فاصله کودک که هیچ حتی پدر کودک را نشانه بگیرد و به هدف بزند.

سوم؛ آنکه برای چه حرمله نوزاد را نشانه گرفته؟ در تمام جنگ‌ها مهم‌ترین شخص فرمانده سپاه است. حرمله باید فرمانده را می‌زده نه نوزاد را. کدام عقل سالمی چنین چیزی را می‌پذیرد؟ حرمله فرمانده سپاه را ول کرده و نوزاد را از پای درآورده؟ اگر به قول مسلمانان واقعاً هوا جهنمی بوده مگر این حرمله مازوخیسم داشته که در آن شرایط، جنگ را کش بدهد و خودش را بیشتر اذیت کند؟ که پیش‌ازین گفتیم هوا نیز گرم نبوده! چهارم؛ که از همه نیز جالب‌تر است آنکه اصلاً کودک چندماهه چه نیازی به آب دارد؟

نوزاد چندین ماهه شیر می‌نوشد و نه آب و مادرش می‌تواند به نوزاد شیر بدهد و تشنگی او را برطرف سازد. در ضمن قبلاً گفتیم شیر آن حیوانات اهلی که پیش‌تر گفتم نیز موجود بوده. پنجم؛ چرا امام حسین علیه السلام طفل شیرخوار را به میدان آورد؟ مگر مشخص نبود که آن‌ها رحم نمی‌کنند؟ مگر امام حسین علیه السلام علم غیب نداشت؟ حتی با علم عادی هم مشخص بود که دشمن چقدر قساوت دارد و به کودکان هم رحم نمی‌کند پس چرا امام کودک خود را در معرض خطر قرار داد؟»

ششم؛ آیا از اساس تقاضای آب از دشمن با عزت نفس و مناعت طبع شخصیتی مثل امام حسین علیه السلام سازگار است؟ چطور امامی با آن‌ها سجایای اخلاقی از دشمن تقاضای آب کرده؟ آیا شائبه التماس به دشمن به وجود نمی‌آید؟

تذکر: البته به علت سخیف بودن برخی از عبارات، متن شبهه کمی تلطیف شده اما شبهات آن کامل بیان شده است.

نکات ضروری

پیش از پاسخ به شبهه بیان چند نکته ما را در پاسخ به این‌گونه شبهات کمک می‌کند:

نکته اول

یکی از شگردهای شبهه‌کنندگان، ایجاد تعداد زیادی شبهه در یک متن است، گاه با مهارت پنجاه شبهه در یک نوشتار کوتاه گنجانده می‌شود. جامه هدف آن‌ها نیز فضای مجازی است، ایجاد شبهه در یک نیم‌سطر امکان دارد و با ۲۵ سطر می‌توان پنجاه شبهه القاء کرد؛ اما به هرکدام از این شبهه‌ها گاهی چندین سطر و گاه یک صفحه می‌طلبند. پرواضح است که فضای مجازی ظرفیت چنین پاسخ‌هایی را ندارد و بفرض که پاسخ‌گویی آن پنجاه شبهه را پاسخ دهد به‌جز معدود افراد، کسی آن را نمی‌خواند.

شبهه فوق نیز از این سنخ بوده و بخشی از یک شبهه طولانی است. اگر به برخی جملات در متن فوق توجه شود به‌خوبی می‌توان این شگرد را در آن یافت. عبارتی از قبیل «(امام) حسین علیه السلام به علت عطش فراوان که اثبات کردیم عطشی در کار نبوده»، «پیش‌ازاین گفتیم هوا نیز گرم نبوده!» و «شیر آن حیوانات اهلی که پیش‌تر گفتم نیز موجود بوده».

نکته دوم

اگرچه می‌دانیم که در گزارش‌های تاریخی اختلاف نظر هست، گاهی ماجرای اصلش متواتر اما در جزئیات برخی از آن، گزارش‌های متفاوتی دیده می‌شود، شگرد دیگر شبهه‌کنندگان از جمله این شبهه‌گر، این است که گزارشی را انتخاب می‌کند که با هدف شبهه‌سازی خود سازگار باشد و بتواند هدف شیطانی خود را بر آن گزارش سوار کند.

نکته سوم

گاهی مقصود از شبهه‌کننده، دریافت پاسخ نبوده، بلکه هدف قداست شکنی است. بیان شبهه آن‌هم با عبارات سخیف و زنده در مورد افراد که از قداست خاص برخوردار هستند، با هدف تخریب شخص یا واقعه صورت می‌پذیرد. گاهی در طرح یک شبهه مربوط به یک واقعه جان‌گداز از عبارات طنزآمیز استفاده می‌کنند تا از شدت تأثیرگذاری در برانگیخته کردن عواطف بکاهند.

در شبهه فوق بیان اینکه کودک گلو دارد یا ندارد، از این‌گونه شبهات است. یکی از سوزناک‌ترین مرثیه‌های مرتبط با واقعه عاشورا، ماجرای شهادت طفل شیرخوار است. مستمعین چنین مرثیه تا قبل از شنیدن ماجرای فوق، عواطفش برانگیخته و اشک بر گونه‌هایش جاری می‌شود؛ اما پس از شنیدن چنین شبهه‌ای اگر در مجلس ذکر مصیبت حاضر شود تا ذاکر ماجرای شهادت را بیان کنند، ذهن او به سمت اینکه آیا کودک گردن دارد یا ندارد، رفته و دیگر آن تأثیر قبلی در وی ایجاد نخواهد شد. پس شبهه‌کننده، درصد شنیدن پاسخ یا حل مشکل علمی خود نیست بلکه هدفش تیراندازی به سمت غمبارترین حادثه کربلاست.

در شبهه فوق هر سه ترفند یافت می‌شود؛ زیرا بخشی از یک شبهه طولانی است، گزارشی گزینش‌شده که با هدف شبهه‌سازی، شبهه‌کننده همخوانی داشته باشد و سوگمندانه متن شبهه با کلمات سخیف و زنده همراه است تا قداست شکنی مقصود شبهه‌گر محقق شود. با در نظر گرفتن نکات فوق، به هر پنج اشکال مطروحه، بر اساس هر دو نقل تاریخی پاسخ داده می‌شود.

بر اساس گزارش اول که شهادت کودک در کنار خیمه و هنگام وداع است، هر پنج اشکال که در متن شبهه آمده مطرح شده، منتفی است. وقتی قبول کردیم نوزاد در کنار



خیمه و هنگام وداع به شهادت رسیده، بحث نشانه‌گیری دقیق و فاصله دور مطرح نمی‌شود و نیز نمی‌توان گفت که چرا فرمانده را هدف قرار نداده تا زودتر جنگ تمام شود؛ زیرا معلوم نیست از ابتدا هدف ضارب پدر بوده یا پسر تا گفته شود چرا فرمانده را زنده است. همچنین اشکال اینکه «مگر بچه شیرخوار آب می‌نوشد؟» خودبه‌خود کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا در گزارش اول طلب آب ذکر نشده که این بحث‌ها به وجود آید. حتی بحث گلو نداشتن طفل نوزاد نیز از دایره بحث بیرون است. چه بسا یک لحظه سر کودک بالا رفته و تیر به گلولی نازنینش اثبات کرده است. بنابر پذیرش این گزارش ماجرای طلب آب نیز خودبه‌خود از دایره بحث بیرون است.

شایان ذکر است که مورخین بیشتر بر این قول اتفاق نظر دارند و بیشتر ماجرای شهادت را در هنگام وداع و در کنار خیمه‌ها ذکر کرده‌اند. اما بر اساس گزارش دوم - یعنی گزارشی که امام کودک را به میدان آورده و برای ایشان طلب آب کرد - شبهه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اشکال اول

گفته شده که «اصلاً بچه شیرخوار نیاز به آب ندارد»، پاسخ آن است که از شش ماهگی کودک شیرخوار غذای کمکی را آغاز می‌کند و از آن زمان به بعد، دادن آب نیز به کودک توصیه می‌شود. متخصصان تغذیه کودک می‌گویند: «اگر کودک شما حدود ۶ ماه دارد، مجاز هستید که مقدار کمی آب لوله‌کشی به او بدهید. یادتان باشد که آب نباید جانشین شیر مصرفی نوزاد شود. شیر مادر یا شیر خشک همچنان باید نوشیدنی اصلی هر نوزاد تا ۱۲ ماهگی باشد.» (ر.ک: <https://B2n.ir/w15709>)؛ پس اصل دادن آب اشکال ندارد؛ اما این در صورتی است که مادر کودک شیر به اندازه کافی داشته باشد. شبهه‌کننده از کجا به این قطعیت رسیده که مادر طفل شیرخوار در کربلا شیر کافی برای تغذیه کودک داشته است؟ آیا یکی از حوادث روز عاشورا کافی نیست تا اگر شیر کافی داشته نیز، شیرش خشک شود. در این صورت چاره‌ای جز آب نوشیدن کودک نیست.

اشکال دوم

چرا تیرانداز به جای کودک فرمانده اصلی جنگ را هدف قرار نداده تا هرچه زودتر جنگ تمام شود. ظاهراً وی از خشونت در کربلا آگاهی چندانی ندارد. سپاه عمر بن سعد به دنبال آوردن فشار روحی به امام حسین علیه السلام بود. آن‌ها قصد داشتن علاوه بر زخم‌های بدنی، روح

امام را هم مورد هجمه قرار دهند، بستن آب از سوی یک لشکر ۱۸۰۰۰ نفره بر یک لشکر کمتر از ۱۰۰ نفر برای چیست؟ آیا به‌جز ضربه روحی معنای دیگری دارد. بفرض که این ۱۰۰ شب و روز آب بخورند آیا در ماجرای کربلا و شهادت اصحاب سالار شهیدان اباعبدالله الحسین تغییر محسوسی ایجاد می‌شد؟ بستن آب به‌جز آزار دادن امام قبل از شهادت معنای دیگری ندارد. یا جسارت‌هایی همچون اسب دواندن بر بدن امام حسین علیه السلام و دیگر شهدا (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۱۱۹) به چه دلیل صورت پذیرفت، آن‌ها که به قول شما به خواسته خود رسیده و فرمانده را به شهادت رسانده بودند دیگر اسب دواندنشان بر بدن بی‌جان چیست؟

طبری و ابوالفرج اصفهانی از قول یکی از جنایتکاران کربلا به نام هانی بن‌ثبیت که پیری فرتوت شده بود با چند واسطه می‌نویسد ده نفر اسب‌سوار به خیام حمله بردیم سواران جولان می‌دادند در هنگام پسری از خویشان (امام) حسین علیه السلام از خیمه‌ها وحشت‌زده بیرون آمد یکی از آن ده نفر از اسب پیاده شده و او را با شمشیر درید (ابوالفرج اصفهانی، [بی‌تا]، ص ۱۱۸). (و به شهادت رساند) طبری می‌افزاید از قرار معلوم خود گوینده یعنی هانی بن‌ثبیت همان پیر فرتوت عامل این جنایت بوده است (طبری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۴۹).
 تاختن با اسب بر بدن شهدای کربلا که پیش‌ازاین گفته شد به دستور شخص ابن‌زیاد صورت گرفت او در نامه‌ای خطاب به عمر بن‌سعد می‌نویسد: «اگر حسین و یارانش گردن نهاده و تسلیم خواسته ما شدند آن‌ها «را به مسالمت جانب ما روانه کن وگرنه به آن‌ها حمله برده و خونشان را بریز و اعضایشان را از هم جدا کرده که استحقاق این کار دارند، اگر حسین «کشته شد اسب بر سینه و پشت وی بتاز که ناسپاس است.» وی اضافه می‌کند: «مقصودم این نیست که این کار از پس مرگ زبانی به وی وارد می‌کند؛ اما قولی داده‌ام که اگر او را کشتم با وی چنین کنم» (طبری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۸۳). ابوعلی مسکویه نیز همین نامه را با کمی تغییر ذکر کرده است. در گزارش وی به تصریح آمده که ابن‌زیاد دستور می‌دهد تا امام را مثله (بریدن اعضا) کند (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۷۲).

این جنایات به چه دلیلی انجام می‌شد: پاسخ پرسش را سپاه عمر بن‌سعد به امام علیه السلام

می دهند آنجا که امام خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «یا ویلکم اَنقَتُلُونِی عَلٰی سُنَّةِ بَدَلْتُمُهَا؟ اَمْ عَلٰی شَرِیْعَةِ غَیْرِهَا، اَمْ عَلٰی جُرْمِ فَعَلْتُمُهَا، اَمْ عَلٰی حَقِّ تَرَکُّهُ»؛ (وای بر شما! چرا با من می‌جنگید؟ آیا سنتی را تغییر داده‌ام؟ یا شریعتی را دگرگون ساخته‌ام؟ یا جرمی مرتکب شده‌ام؟ و یا حقی را ترک کرده‌ام؟).

آن‌ها با کمال وقاحت به امام علیه السلام پاسخ دادند: «إِنَّا نَقْتُلُکَ بُغْضًا لِإِیکَ»؛ (ما تو را می‌کشیم به خاطر کینه و بغضی که نسبت به پدرت داشتیم) (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۹-۸۰).

این قبیل جنایات عمق خشونت و بعضی را نشان می‌دهند؛ بنابراین نمی‌توان از چنین جنایتکارانی انتظار داشت، تنها به دنبال پایان دادن به جنگ با کشتن فرمانده باشند. اهداف دیگری از جمله زجر دادن فرمانده نیز در دستور کار آن‌ها بود که تیراندازی به کودک در جلو دیده امام علیه السلام می‌تواند از این سنخ باشد و از چنان دشمنانی چنین کاری بعید به نظر نمی‌رسد.

اشکال سوم

اشکال دیگر در شبهه مطرح شده، عدم امکان نشانه‌گیری هدف از فاصله زیاد است. به‌زعم شبهه‌کننده فاصله بین امام حسین علیه السلام و سپاه کوفه در هنگام درخواست آب برای کودک حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر بوده و از این فاصله حتی قهرمان المپیک هم نمی‌تواند دقیق هدف را مورد اصابت قرار دهد؛ اولاً که این عدم امکان قابل اثبات نیست، چه تیراندازان ماهری در آن زمان بودند که مهارت چنین کاری را داشتند. در ثانی؛ مگر زمین جنگ، مانند میدان‌های مسابقه تیراندازی از قبل هموار شده بود. زمینی که بدون برنامه‌ریزی طرفین و به‌صورت تصادفی محل دیگری دو سپاه است، پستی بلندی دارد، بلندی و فرورفتگی دارد، خوارهای بزرگ دارد که تیرانداز می‌تواند در پناه آن‌ها قرار گیرد. شاید حمله از فاصله چندمتری یکی از موقعیت‌های طبیعی را پیدا و خود را به امام و کودک نزدیک کرده و کودک را هدف قرار داده است. آیا این امکان ندارد؟ وقتی گزارش را بپذیریم باید تمام احتمالات ممکن را بتوانیم رد کنیم نه اینکه با یک بیان عوام‌فریب اصل ماجرا را زیر سؤال ببریم.

اشکال چهارم

نداشتن گلو در کودک شش‌ماهه، نمونه‌ای از آن شبهات است که شبهه‌کننده قصد شنیدن پاسخ ندارد، ایجاد ذهن مشغولی بجهه‌هیتی‌ها در هنگام شنیدن مصیبت حضرت علی‌اصغر علیه السلام را دارد. اگرچه این فقره از شبهه ارزش پاسخ دادن ندارد اما با یک نگاه کوچک به کودکان شیرخوار می‌توان ادعای وی را فاقد مبنای صحیح دانست.

اشکال پنجم

چرا امام حسین علیه السلام فرزند شیرخوار خود را در معرض شهادت قرار داد؟ این اشکال برفرض پذیرش گزارش دوم یعنی شهادت طفل شیرخوار در میدان مطرح است.

ممکن است این سؤال با دو ذهنیت پرسیده شود:

اول: علم غیب داشتن امام و اطلاع از بی‌رحمی دشمن در به شهادت رساندن کودک معصومین علیهم السلام همه کارهای زندگی را با علم غیب رتق وفتق نمی‌کردند، اگر چنین باشد حتی باید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اشکال کرد که چرا حمزه را روز احد به میدان آورد، ایشان که می‌دانست حمزه به شهادت می‌رسد یا چرا جعفر طیار را به موته فرستاد یا حتی چرا امام حسین علیه السلام اهل بیت را با خود به کربلا آورد. همه این‌ها نشانگر آن است که معصومین علیهم السلام همه کارهای زندگی را با علم غیب محاسبه نمی‌کردند.

دوم: اگر علم غیب هم مورد توجه قرار نگیرد باز سؤال باقی است؛ زیرا حتی با علم ظاهری وقوع چنین جنایتی دور از ذهن نبود، پس چرا امام چنین کاری کردند؟ شاید احتمالات و پاسخ‌های مختلفی با نگاه‌های متفاوت (عرفانی - تاریخی) به این پرسش داده شود از جمله:

امام می‌خواست حس ترحم آن‌ها را برانگیخته کند.

امام می‌خواست حجت را بر آن‌ها تمام کند که فردای قیامت دشمن عذری نداشته باشد.

امام می‌خواست در لحظه آخر نیز از آن‌ها دستگیری معنوی کند.

امام می‌خواست قساوت دشمن را ثابت کند.

صرف نظر از همه این احتمالات، کودکی در خیمه تشنه است، دشمن آب را بر خیام

بسته، با نگاه اولیه قصدش زمین‌گیر کردن جنگجویان است، به‌طور طبیعی اینکه مشکلی با



کودکان هم دارند مشخص نشده، پدر کودک برای او تقاضای آب می‌کند و سوگمندانه عمق جنایت دشمن بعد از این مشخص می‌شود؛ زیرا به کودک هم رحم نمی‌کنند. ما با دیدن این جنایت و جنایات بعدی از جمله اسب دواندن، غارت خیمه، کشیدن گوشواره‌ها، کشتن اطفال و تازیانه‌هایی که به زنان و کودکان در راه اسارت زدند، نسبت به نهایت قساوت قلب دشمن پی می‌بریم و در مورد آن‌ها قضاوت می‌کنیم تا هنگام شهادت حضرت علی اصغر یا عبدالله رضیع علیه السلام، هنوز هیچ‌کدام از این جنایات اتفاق نیفتاده تا خوی وحشیگری برملا شده باشد؛ از این رو اگر گزارش شهادت کودک در میدان را هم قبول کنیم، تقاضای آب برای کودک تشنه امری عادی و در برخی موارد بر والدین کودک واجب است.

اشکال ششم

منافات داشتن تقاضای آب با عزت نفس و مناعت طبع از طرف کسی که سجایای اخلاقی بسیار بالای دارد.

اگر آب در ملکیت دشمن بود شاید بتوان گفت که با عزت نفس منافات دارد؛ اما تقاضای آبی که متعلق به همه است و همگان به صورت یکسان می‌توانند از آن استفاده کنند و تقاضای آن امری مذموم نیست و ارتباطی با زیر پا نهادن عزت نفس ندارد. بله اگر التماس نیز با کلمات صادره مشخص می‌شود. برای نمونه خوارزمی نقل می‌کند «... و عطش الحسین، فدعا بقدرح من ماء» (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۸) و ابن‌نمای حلی می‌نویسد: «هُوَ يَسْتَقِي شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ فَلَا يَجِدُ» (ابن‌نمای حلی، ۱۴۰۶، ص ۷۳) طلب آب می‌کرد اما نیافت. آیا اگر امام در جایی طلب آب کرده باشد به معنای التماس است؟

همین اظهارنظرها باعث شده که بعد از ۱۴۰۰ سال ما بدانیم در کربلا عطش بیداد می‌کرده و الا از کجا چنین امری مشخص می‌شد و الا همین افرادی که الآن اشکال می‌کنند که چرا گفت؟ الآن اشکال می‌کردند که چرا نگفت؟ شاید اگر می‌گفت آن‌ها آب می‌دادند. آن‌ها مسلمان بودند این قدر هم پست نبودند.

بفرض که هر چهار اشکال و پذیرفته شود! آیا ماجرای شهادت طفل شیرخوار دروغ می‌شود؟ نهایت می‌توان گفت که ماجرای شهادت در میدان قابل قبول نیست؛ اما شهادت در کنار خیمه و هنگام وداع همچنان پابرجاست و هیچ‌کدام از چهار اشکال شبهه‌کننده آن گزارش را تضعیف نخواهد کرد. حتی در آن گزارش هدف قرار دادن بچه نیز ذکر نشده بلکه

اتفاقی تیر به کودک اصابت کرده است. بر اساس گزارش یعقوبی، طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید، سخن از نشانه‌گیری طفل موجود نیست که شبهه‌کننده با حالت تمسخر بگویند حتی قهرمان المپیک هم باشد، نمی‌تواند چنین نشانه‌گیری کند. در این گزارش‌ها، امام علیه السلام کودک خود را در آغوش می‌گیرد تا وداع کند، ناگهان تیری از سمت دشمن آمده و به گوی کودک اصابت می‌کند.

نتیجه‌گیری

رسالت این پژوهش پاسخ‌گویی به شبهات در مورد شهادت حضرت علی علیه السلام و با تحقیقات مشابه از این جهت متمایز بود؛ زیرا در تحقیقات مرتبط با شهادت این طفل بیشتر بحث نحوه شهادت و مسائل مرتبط با آن مطرح می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، اصل شهادت طفل شیرخوار در اکثر منابع مرتبط نقل شده است اما کیفیت آن اختلافی است. این شهادت نهایت بی‌رحمی جنایتکاران کربلا را به اثبات می‌رساند و احساسات همه حتی غیرمسلمانان را نیز برانگیخته خواهد کرد. بر همین اساس کسانی که از این قیام و تأثیرات آن آسیب دیده‌اند به دنبال کاستن این تأثیرات هستند و یکی از راه‌ها، ایجاد شبهه نسبت به این ماجرای غم‌انگیز است. بنابر قبول گزارش شهادت کودک در هنگام وداع امام علیه السلام که بیشتر منابع آن را نقل کرده‌اند، جایی برای طرح هیچ‌کدام از شبهات مذکور باقی نمی‌ماند. حتی بنابر گزارش دوم نیز نمی‌توان شبهات را پذیرفت و همه آن‌ها در سطور فوق پاسخ داده شد.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم، أحمد بن اعثم، كتاب الفتوح، تحقيق: على شيري، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن حبيب، ابو جعفر محمد بن حبيب بغدادى، كتاب المحبر، تحقيق: ايلزة ليختن شتيتز، بيروت: دار الآفاق الجديدة، [بى تا].
۴. ابن صوفى علوى، على بن محمد، المجدى فى انساب الطالبين، تحقيق: مهدوى دامغانى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن طقطقى، محمد بن على علوى، الاصيلى فى انساب الطالبين، تحقيق: سيد مهدى رجاى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ۱۳۷۶.
۶. ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، مصحح قىومى اصفهانى جواد، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن نما حلى، جعفر بن محمد، مثير الأحران، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدى عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۸. ابو على مسكويه الرازى، تجارب الأمم، تحقيق: ابوالقاسم امامى، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۹. ابوالفرج الأصفهانى، على بن حسين، مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة، [بى تا].
۱۰. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر، انساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. ثلاثين وند، ابراهيم، سيلى مرتضى، [بى جا]، حجره، ۱۳۷۸.
۱۲. خوارزمى، موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، چاپ دوم، قم: انوار الهدى، ۱۴۲۳ق.

۱۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضى، ۱۳۶۸.
۱۴. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص، قم: منشورات الشریف الرضى، ۱۴۱۸ق.
۱۵. سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۶. سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلى الطفوف، تحقیق: فارس تبریزیان (الحسون)، چاپ دوم، دارالاسوه، ۱۴۱۷ق.
۱۷. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلى الطفوف، تهران: جهان، ۱۳۴۸.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۱۹. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول ﷺ، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۲۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت ﷺ، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طبری شیعی، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دارالتراث، ۱۳۷۸ق.
۲۲. طبری شیعی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، بعثت، قم: ۱۴۱۳ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۴. قاضی طباطبایی، محمد علی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء ﷺ، تهران: سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۴.
۲۵. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، قم: اسوه، ۱۴۲۲ق.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].